



The Concept of Contextual Generalization (Itlāq Maqāmī) and Its Impact on Jurisprudential Propositions in Ritual Worship

Hamidreza Maarefi Zanjaniasl¹ | Ali Saeedi Fazel²

1. Corresponding Author, Level Four Seminary Student, Seminary of Qom, Qom, Iran. Email: hr.maarefi@gmail.com
2. Level Three Seminary Student, Seminary of Khorasan, Mashhad, Iran. Email: alifazel2892@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 27 May 2025

Revised: 1 July 2025

Accepted: 21 July 2025

Available Online: 23 July 2025

Keywords:

Generalization (Itlāq), Qualification (Taḳyīd), Contextual Generalization (Itlāq Maqāmī), Neglected Qualification (Qayd Maghfūl ‘Anhu), Speaker’s Context (Maqām Bayān), Legislator’s Silence (Sukūt al-Shāri’), Necessary Objective (Gharadh lüzūmī).

ABSTRACT

One of the types of generalization (itlāq) employed by jurists and principles (usulī) scholars is contextual generalization (itlāq maqāmī), the root of which must be examined in relation to the speaker’s context. Whenever it is possible through contextual clues to ascertain and confirm the speaker’s state in a manner consistent with their standing, and there is no overriding evidence to the contrary, and moreover, there exists silence from the legislator (shāri’) concerning unnoticed qualifications (quyūd maghfūl ‘anhu) among the generality of the legally bound (mukallafīn), this silence indicates an intention to convey the speaker’s objective. This study aims to demonstrate how contextual generalization can influence the jurist responsible for legal deduction in their jurisprudential operations. Using a descriptive-analytical methodology, this research examines the nature and status of contextual generalization, its evidentiary basis, and several of its jurisprudential applications in the chapters of ritual worship (‘ibādāt). It is shown that the principled foundation of contextual generalization leads to conclusions such as: the non-obligatoriness of intending a specific rank within the ranks of nearness (qurbat) in the prayer intention; the exemption of the khums tax on revenues from forcibly conquered lands (Kharāj al-arāḍi al-maftūḥah al-‘anwah); and the principle that the commencement of profit acquisition at the start of the khums fiscal year marks the starting point for calculating excess maintenance (mu’ūnah zā’idah). These jurisprudential propositions illustrate some of the cases where contextual generalization significantly impacts both the method of deduction and sometimes the resulting ruling.

Cite this article: Maarefi Zanjaniasl, H.; Saeedi Fazel, A. (2024). An Inquiry into the Concept of Contextual Generalization (Itlāq Maqāmī) and Its Impact on Jurisprudential Propositions in Ritual Worship. *Ibadah Fiqh Doctrines*, 4(7), 115-139. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7058.1219>





اطلاق مقامی و تأثیر آن در گزاره‌های فقه عبادی

حمیدرضا معارفی زنجانی اصل^۱ | علی سعیدی فاضل^۲

۱. نویسنده مسئول، طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: hr.maarefi@gmail.com

۲. طلبه سطح سه حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: alifazel2892@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از اقسام اطلاق که در کلمات متکلم و اصولیان به کار رفته، «اطلاق مقامی» است که ریشه آن را باید در مقام متکلم جست‌وجو کرد. هرگاه بتوان با استفاده از قرآینی، حالت متکلم در مقام را - متناسب با شأن او - احراز و اثبات نمود، و حجت از ناحیه دیگری تمام نشده باشد، و از سوی دیگر سکوت شارع نسبت به قیود مغفول‌عنه نزد عموم مکلفان وجود داشته باشد، این سکوت می‌تواند دلالت بر کشف مطلوب متکلم داشته باشد. هدف این پژوهش، تبیین چگونگی تأثیر اطلاق مقامی بر عملیات اجتهادی فقیه استنباط‌کننده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی ماهیت، جایگاه و ادله حجیت اطلاق مقامی و نیز برخی از تطبیقات فقهی آن در ابواب عبادات می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مبنای اصولی اطلاق مقامی، نتایجی همچون عدم وجوب قصد مرتبه‌ای خاص از مراتب قصد قربت در نیت نماز، عدم تعلق خمس به خراج اراضی مفتوحة‌العنوة، و مبدأ بودن زمان کسب سود در آغاز سال خمس برای احتساب مؤونه زانده را به همراه دارد. این موارد از نمونه‌هایی است که در آن‌ها اطلاق مقامی در نحوه استنباط یا در حکم مستنبط، تأثیرگذار بوده است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

کلیدواژه‌ها:

اطلاق، تقیید، اطلاق مقامی، قید مغفول‌عنه، مقام بیان، سکوت شارع، غرض لزومی.

استناد: معارفی زنجانی اصل، حمیدرضا؛ سعیدی فاضل، علی. (۱۴۰۴). کاوشی پیرامون مبحث اطلاق مقامی و تأثیر آن در گزاره‌های فقه عبادی. آموزه‌های فقه عبادی، ۴(۷)، ۱۱۵-۱۳۹. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7058.1219>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

یکی از اصطلاحاتی که در کتب استدلالی فقهی و آثار دقیق اصولی مشاهده می‌شود، «اطلاق مقامی» است. این مبحث از جمله مباحثی است که در استدلال‌های فقهی و استنباط احکام شرعی تأثیر بسزایی دارد. گاهی این موضوع به عنوان بخشی مستقل و گاه در ضمن مباحثی همچون «مطلق و مقید» مطرح می‌شود. به طور معمول، همراه با بحث اطلاق مقامی، از «اطلاق لفظی» نیز سخن به میان می‌آید؛ زیرا برای تبیین دقیق ترماهیت اطلاق مقامی، لازم است اطلاق لفظی و تفاوت‌های آن با اطلاق مقامی روشن شود.

فقه‌ها در تبیین و استنباط احکام شرعی، در مواردی به اطلاق استناد کرده‌اند؛ از این رو، بررسی این دو اطلاق (لفظی و مقامی) و تشریح ماهیت آن‌ها می‌تواند در فهم بهتر این موضوع مؤثر باشد. به ویژه آنکه مبحث اطلاق مقامی در کلام قدماء کمتر مورد توجه قرار گرفته و هرچند در میان متأخرین و معاصرین بیشتر بدان پرداخته شده، اما هنوز نمی‌توان ادعا کرد که تمام جوانب این بحث مهم به طور کامل بررسی و تحلیل شده است. بنابراین، شناخت دقیق دو نوع اطلاق و تعیین و تفکیک موارد کاربرد آن‌ها برای بهره‌گیری صحیح در فرایند استنباط، ضرورتی علمی به شمار می‌آید.

ملاک اطلاق مقامی، بر اساس دیدگاه‌های علمای اصول، ریشه در جایگاه و مقام متکلم دارد که این امر به واسطه قرائن خاصی باید احراز شود. به بیان دیگر، هرگاه با کمک قرائن ثابت شود که متکلم در مقامی است که متصدی بیان غرض خود بوده و در عین حال نسبت به قید یا قیودی سکوت اختیار کرده است، این سکوت می‌تواند دلالتی بر کشف غرض یا اغراض او داشته باشد. یکی از مهم‌ترین دلایل حجیت اطلاق مقامی، روایت معروف «حماد بن عیسی» در باب نماز است؛ در این روایت، امام علیه السلام با اینکه در مقام بیان کیفیت اقامه نماز بوده‌اند، به برخی امور همچون جلسه استراحت یا استعاذه اشاره نکرده‌اند. بر اساس این عدم اشاره – که از بودن در مقام تعلیم فهمیده می‌شود – و با استناد به اطلاق مقامی، عدم وجوب آن افعال استنباط می‌گردد.

مبدأ تاریخی به کارگیری اصطلاح «اطلاق مقامی» و نام گذاری آن به طور دقیق روشن نیست. در بسیاری از آثار اصولی فقهاء، این بحث جایگاه مشخصی نداشته و به مناسبت، در ضمن مباحث دیگر مطرح می شده است. با این حال، در آثار بزرگان معاصر بیشتر می توان مشاهده کرد که این مبحث در قالب عنوانی مستقل و با ساختاری منسجم مورد بررسی قرار گرفته است.

مبحث «اطلاق مقامی» در بسیاری از آثار فقها و اصولیان مطرح شده و در دروس خارج اصول بزرگان معاصر نیز مورد توجه قرار گرفته است. پس از تحولاتی که در ساختار باب بندی و شیوه بحث از زمان مرحوم آخوند خراسانی در علم اصول پدید آمد، این بحث نسبت به گذشته با دقت و گستردگی بیشتری مورد بررسی فقها قرار گرفت؛ به ویژه در آثار شاگردان مرحوم آخوند و شاگردان شاگردان ایشان تا سالیان متمادی.

محقق نائینی با طرح اصطلاح «متمم جعل»، جایگاه بحث اطلاق مقامی را برجسته تر ساخت. شهید صدر نیز این موضوع را به طور جدی در آثار خود مطرح کرده و برای احراز «در مقام بیان غرض بودن متکلم» رویکردی متفاوت ارائه داده است؛ بدین بیان که همین که مولا امر می کند، مشخص می شود که در مقام بیان اغراض خویش است.

در سال های اخیر، توجه به مبحث اطلاق مقامی در آثار و اقوال، به ویژه در قالب مقالات علمی، افزایش یافته است. به عنوان نمونه می توان به مقاله «الإطلاق المقامی» نوشته محمد باقر خلیل الشیخ، مقاله «کاربردهای تأثیرگذار اطلاق مقامی در گزاره های اصولی» اثر حمید مسجدسرای و سید رسول موسوی، مقاله «ماهیت اطلاق مقامی و ادله آن» نوشته محمد علی راغبی و طاهر رجبی النی، و پایان نامه «اطلاق مقامی: ماهیت و تطبیقات اصولی و فقهی» اثر سید محمد صالح قبولی در افشان اشاره کرد. افزون بر این، چندین مقاله و نوشته دیگر نیز در این زمینه منتشر شده که نشان دهنده گسترش پژوهش ها پیرامون این موضوع است.

وجه تمایز پژوهش حاضر، علاوه بر تبیین قید مهم «مغفول عنه عند العامه» در استناد به اطلاق مقامی (به ویژه در اطلاق مقامی مجموع ادله)، ارائه تقریبی نسبتاً

تفصیلی از تفاوت‌های میان اطلاق لفظی و اطلاق مقامی و تشریح ادله حجیت آن است؛ امری که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، تبیین کارکرد این نوع اطلاق در ابواب گوناگون فقه عبادات را می‌توان از دیگر ویژگی‌های شاخص این تحقیق برشمرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. اطلاق

«اطلاق» در لغت به معنای ارسال، شیوع، رهایی و عدم تقیید است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰۹۱). در علم اصول، هنگامی که از «اطلاق» سخن به میان می‌آید، معمولاً دو اصطلاح در ذهن متبادر می‌شود: یکی «اطلاق بیانی» یا همان «اطلاق لفظی» و دیگری «اطلاق مقامی». آنچه اصولیان غالباً در مباحث الفاظ بررسی می‌کنند، اطلاق بیانی است. مقصود از اطلاق بیانی، معنایی است که از الفاظ موجود در کلام فهمیده می‌شود؛ بدین صورت که افزون بر درک معنای حمل حکم بر موضوع ذکر شده بدون قید، دانسته می‌شود که اگر آن موضوع با هر قیدی تحقق یابد، همان حکم بر آن حمل خواهد شد و تفاوتی نمی‌کند که آن قید چه باشد (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۶۶).

برخی از تعاریف «مطلق» در علم اصول به شرح زیر است:

مطلق، لفظی است که تنها بر ماهیت، به صورت حمل اولی، دلالت می‌کند؛ به این معنا که صرفاً معنای ماده در آن مد نظر است و دلالتی جداگانه بر عمومیت یا کثرت ندارد. با این حال، همین دلالت بر نفس ماهیت، معنای عمومیت را نیز افاده می‌کند. از این رو، مطلق لفظی است که مدلول آن، شمول افراد جنس ماهیت را دربر دارد؛ زیرا تنها بر معنای درون لفظ نظر دارد. مفهوم قید اخیر آن است که لفظ عام، دلالت بر جنس می‌کند، به گونه‌ای که احتمال صدق بر افرادی را که از همین جنس انتزاع می‌شوند، داشته باشد (علامه حلی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۷۸). تعبیر دقیق‌تر از این جنس، «مفهوم کلی» است.

بیان دقیق فنی اطلاق، «وضع لفظ برای ماهیت لا بشرط» است. معنای رها بودن

کاوشی پیرامون مبحث اطلاق مقامی و تأثیر آن در گزاره‌های ... / حمیدرضا معارفی و... ۱۲۰

از هر قید، آن است که ماهیت حتی از قید «عدم لحاظ هر چیزی» نیز آزاد و مرسل باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷).

البته بهتر است در تعریف «مطلق» از قید «لفظ» استفاده نشود؛ زیرا مطلق از صفات لفظ نیست، بلکه «اطلاق» و «تقیید» دو وصفی هستند که بر «مفهوم» عارض می‌شوند (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۱). شاهد بر این مدعا، وجود اطلاق در رساندن معنا از طریق «اشاره» است که امری غیر لفظی است. بنابراین، روشن می‌شود که قیود برخی تعاریف پیش گفته در زمینه اطلاق، خالی از مسامحه نیست.

۲-۱. تقیید

تقیید در لغت به معنای عدم ارسال و عدم شیوع است و در اصطلاح، حالتی است که از آوردن قید برای مطلق انتزاع می‌شود (طباطبائی قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۸). تقیید می‌تواند به صورت لفظی یا غیر لفظی باشد؛ اما در نسبت با لفظ، «لفظ مقید» یعنی لفظی که برای آن قید ذکر شده باشد. از این رو، در تعریف مقید می‌توان گفت: «المقید هو اللفظ الدالّ علی غیر شایع». همچنین گفته‌اند: هرگاه به کمک قرینه‌ای، قابلیت انطباق بر تمام افراد متحد الجنس آن ماهیت از بین برود و لفظ فقط بر محدودی از آن افراد منطبق شود، آن را مقید می‌نامند (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹، ص ۱۵۹). پس مقید، برخلاف مطلق، به دلیل وجود قید بر تمام معنای شایع در جنس خود دلالت نمی‌کند. مانند مفهوم بخشی از آیه شریفه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران که می‌فرماید: ﴿...وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا...﴾؛ یعنی حج بر هر مکلفی واجب است، ولی به شرط داشتن توانایی مالی و جانی و باز بودن راه. بنابراین دایره شمول مقید از مطلق محدودتر بوده و با افزودن قید به کلمه مطلق (که قابلیت تقیید داشته باشد)، لفظ از حالت اطلاق خارج شده و مقید می‌گردد.

نکته قابل توجه آن است که اطلاق و تقیید اموری نسبی‌اند؛ یک امر ممکن است در مقایسه با چیزی مطلق و نسبت به امر دیگر مقید باشد. همچنین، از آنجا که قوام معانی حرفیه عبارت از صرف ربط و محض نسبت میان منتسبین است و این نسبت بدون منتسبین محال و غیر معقول خواهد بود، چنین معانی قابل تقیید نیستند. تقیید باید بر چیزی وارد شود که اطراف مسئله و جزئیاتش قابل تصور باشد،

تا بتوان قید را بر مطلق افزود. اما اگر موضوع از قبیل معانی حرفیه باشد، تقیید محال است و به همان دلیل، اطلاق نیز در آن محال خواهد بود؛ زیرا اطلاق به معنای شیوع و سریان در موضوعی است که قابلیت تقیید داشته باشد، و با محال بودن تقیید، اطلاق هم منتفی می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷-۱۹۹).

۳-۱. اطلاق لفظی

اطلاق لفظی از جهات گوناگون تقسیمات متعددی دارد:

الف) در یک تقسیم‌بندی، اطلاق لفظی به «افراد» و «احوال» تقسیم می‌شود. مقصود از اطلاق افرادی، شمول معنای کلی لفظ نسبت به افراد و مصادیق معنای موضوع له است و منظور از اطلاق احوالی، شمول معنای لفظ نسبت به حالات مختلف آن معنا می‌باشد (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۵). برخی از علمای اصول، نسبت میان اطلاق افرادی و احوالی را «عام و خاص من وجه» دانسته‌اند (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۷). همچنین گروهی دیگر، «اطلاق ازمانی» و «اطلاق اماکنی» را نیز به اعتبار شمول معنای لفظ نسبت به تمام زمان‌ها و مکان‌ها، دو قسم دیگر از اطلاق لفظی بر شمرده‌اند (بدری، ۱۴۲۸، ص ۷۷).

ب) در تقسیم دیگری، اطلاق به سه گونه «شمولی»، «بدلی» و «مجموعی» تقسیم می‌گردد. مقصود از اطلاق شمولی یا استغراقی، آن نوع از فراگیری است که موجب شمول حکم نسبت به تمام افراد طبیعت می‌شود. در مقابل، اطلاق بدلی گونه‌ای از فراگیری است که در آن، امثال حکم شرعی با تحقق یک فرد کافی خواهد بود. برخی از اصولیان، شمولیت و بدلیت را از تقسیمات اطلاق ندانسته و آنها را خارج از این مبحث تلقی کرده‌اند (فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۸۶).

ج) اطلاق لفظی به اعتبار محل جریان آن، به سه قسم تقسیم می‌شود. بر این اساس، اطلاق در لفظی جاری می‌شود که دلالت بر «حکم شرعی»، «متعلّق حکم» یا «موضوع حکم شرعی» داشته باشد (صدر، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۳۵۹).

د) اطلاق، به حسب عالم واقع و جایگاه اقامه دلیل، به دو قسم «اطلاق ثبوتی» و «اطلاق اثباتی» تقسیم می‌گردد. اطلاق ثبوتی عبارت است از لحاظ طبیعت در عالم واقع و ذهن متکلم، بدون هیچ گونه قیدی. مقصود از اطلاق اثباتی، عدم ذکر قید در

کاوشی پیرامون مبحث اطلاق مقامی و تأثیر آن در گزاره‌های ... / حمیدرضا معارفی و... ۱۲۲

مقام اقامه دلیل است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۳). اصولیان، «عالم جعل شرعی» را همان مقام ثبوت و «ادله لفظی» را مقام اثبات و کاشف از آن دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۴۶).

۴-۱. اطلاق مقامی

اطلاق مقامی به عنوان ساختاری متفاوت از اطلاق لفظی در کلمات فقها و اصولیان مطرح شده است. با بررسی سخنان فقها و اصولیان و نیز موارد کاربرد اطلاق مقامی در مباحث اصولی و فقهی، می‌توان آن را چنین تعریف کرد: دلالت یافتن سکوت شارع، در صورتی که مقامی برای متکلم به وسیله قرائن غیر از قرائن حکمت احراز شود (برقی، ۱۳۹۷، ص ۵۴). به بیان دقیق‌تر، قرائن حالی و عقلی، امکان احراز مقام را برای متکلم از باب «ظاهر حال» فراهم می‌کنند.

اصطلاح اطلاق مقامی، برخلاف اطلاق لفظی، از سنخ دلالت الفاظ به ضمیمه قرائن حکمت نیست؛ در اطلاق لفظی، مجموعه‌ای از مقدمات حکمت موجب استظهار اطلاق از الفاظ می‌شود، اما در اطلاق مقامی، قرائن دیگری باعث ایجاد مقامی برای متکلم می‌گردد که اگر او در چنین مقامی سکوت کند، همین سکوت دارای دلالت خواهد بود (حسینی میلانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۴۳۸). این دلالت، با توجه به نوع قرائن احرازکننده، ممکن است ظنی یا قطعی باشد.

کلمه «مقامی» در کنار «اطلاق» حکایت از وجود همان مقامی دارد که سکوت در آن، دلالت پیدا می‌کند (غروی نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۳). براساس این تعریف، آنچه به عنوان قرینه موجب شکل‌گیری مقام برای متکلم و در پی آن سبب دلالت سکوت می‌شود، عمدتاً قرائن حالیه یا قرائن عقلیه و لبیه است؛ هرچند در موارد معدودی، قرینه مقالیه نیز می‌تواند چنین دلالتی را برای سکوت شارع فراهم آورد.

۲. تفاوت‌های اطلاق لفظی با اطلاق مقامی

با توجه به سخنان عالمان علم اصول و فقه، تفاوت‌های متعددی میان اطلاق لفظی و اطلاق مقامی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. در اطلاق لفظی، شارع به دنبال بیان هر آن چیزی است که در متعلق حکم

دخالت دارد و در فرض سکوت نسبت به مواردی که بیان نشده، عدم دخالت آن‌ها در متعلق جعل شرعی کشف می‌شود. اما در اطلاق مقامی، شارع در صدد بیان هر آن چیزی است که در غرض او مدخلیت دارد، هر چند در متعلق حکم نیز اخذ نشده باشد. بر اساس این تفاوت، در نفی قیود ثانویه، اگر اخذ آن‌ها در متعلق حکم امکان‌پذیر نباشد، اطلاق لفظی دیگر جاری نخواهد بود؛ ولی از آنجا که قیود ثانویه مانعی از قرار گرفتن در ناحیه ملاک حکم و غرض شارع ندارند، اطلاق مقامی نسبت به آن‌ها امکان تحقق خواهد داشت (سبحانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۳۰).

۲. اطلاق لفظی با عالم الفاظ پیوند دارد و «اصالت الاطلاق» به عنوان زیرمجموعه‌ای از «اصاله الظهور» از اصول لفظی به شمار می‌آید، در حالی که اطلاق مقامی ناشی از دلالت سکوت در مجاورت مقام متکلم است و منشأ ظهوری در عالم الفاظ ندارد (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۷۳).

۳. اطلاق لفظی، به عنوان مصداقی از ظهورات، صرفاً اماره‌ای ظنی است که به سبب بنای عقلانی حجیت پیدا کرده است؛ اما اطلاق مقامی، با تکیه بر قرائن عقلیه همچون قبح نقض غرض یا قبح تفویت غرض لزومی، بر حکم عقل استوار است. این قرائن عقلی، مقامی قطعی برای شارع احراز می‌کنند و سکوت شارع مقدس را کاشف علمی از دامنه اغراض تشریعی قرار می‌دهند (قائینی نجفی، ۱۳۹۰، جلسه ۲۶).

۴. اطلاق لفظی به کمک «مقدمات حکمت» ثابت می‌شود. یکی از مقدمات حکمت، احراز مقام بیان از ناحیه متکلم در ارتباط با لفظی است که به دنبال اطلاق‌گیری نسبت به آن هستیم. با توجه به اینکه در اطلاق لفظی، مقصود کشف اطلاق از لفظ به کاررفته در کلام است، اصل اولی به هنگام شک، با نظریه اصول عقلانی عام در محاورات، آن است که متکلم در مقام بیان تمام قیود لفظی باشد که درباره آن تکلم کرده است. اما در اطلاق مقامی، از آنجا که - با توجه به قسم اول و دوم - به دنبال نفی قید و - با نظریه قسم سوم - در صدد اثبات تأیید دیدگاه عرف هستیم، اصل عقلانی عامی برای احراز مقامی از سوی شارع وجود ندارد تا در هنگام شک، بتوان بر اساس آن، ابتدا مقامی را برای شارع ثابت کرد و سپس هر سکوتی را دال بر نفی قید یا امضای طریقه عرفی دانست. بنابراین، اصل اولی در اطلاق مقامی، عدم دلالت سکوت است؛ در نتیجه، نیاز به قرائن دیگری همراه با

کاوشی پیرامون مبحث اطلاق مقامی و تأثیر آن در گزاره‌های ... / حمیدرضا معارفی و... ۱۲۴

سکوت وجود دارد تا نشان دهد متکلم در مقام خاصی برای تبیین اغراض قرار دارد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۲).

۵. مقامی که در اطلاق مقامی مورد نظر است، در برخی موارد، مقام «تحفظ براغراض لزومی» است (حسینی نسب، ۱۴۰۳، جلسه ۴۵) و این با «مقام بیان» به عنوان یکی از مقدمات حکمت در اطلاق لفظی تفاوت دارد.

۶. یکی از تفاوت‌های مهم اطلاق لفظی و اطلاق مقامی آن است که نتیجه اطلاق لفظی همواره به صورت کلی، عدم تقیید و فراگیری نسبت به سایر افراد یا حالات است. اما در اطلاق مقامی، در برخی موارد نتیجه، فراگیری و در برخی دیگر، تضییق است (مسجدسرای و موسوی، ۱۳۹۶، ص ۹). با توجه به قسم اول و دوم از اطلاق مقامی، سکوت شارع - در فرض وجود قرائن مقامیه - عدم تقیید را نتیجه می‌دهد که اصطلاح «نتیجه اطلاق» بر آن اطلاق شده و مشابه نتیجه اطلاق لفظی است؛ اما بر اساس قسم سوم، اطلاق مقامی نتیجه‌ای جز پذیرش دیدگاه عرفی، به عنوان قرینه‌ای بر بیان نظر شارع، ندارد. بنابراین، اطلاق مقامی در این قسم، چیزی جز التزام به تمام مقیدات مورد نظر عرف نخواهد بود و به این ترتیب، ثمره سکوت شارع با تمسک به اطلاق مقامی، کشف از تقیید، خواه به صورت توسعه یا تضییق، خواهد بود.

۷. معیار شکل‌گیری ظهور در اطلاق لفظی، به حسب دلالت در مرحله استعمالی، عدم اتصال قید است. (البته مرحوم نائینی، علاوه بر قیود متصله، قیود منفصله را نیز در شکل‌گیری ظهور برای اطلاق لفظی لازم می‌داند). بنابراین، قیود منفصل با اصل ظهور اطلاق منافات ندارد، بلکه تنها با حجیت ظهور ناسازگار است. اما اطلاق مقامی، چون ریشه در ظهور لفظی ندارد و صرفاً بر پایه قرائنی همچون «فوت اغراض لزومی» منعقد می‌شود، در فرض وجود هریک از دو گونه قید متصل یا منفصل، نه تفویت و نه نقض غرض تشریعی صادق است و به تبع، اطلاق مقامی نیز به طور کلی منعقد نخواهد شد (قائینی نجفی، ۱۳۹۰، جلسه ۲۶).

۳. ادله اثبات و حجیت اطلاق مقامی

در مورد مقام شارع، آنچه با دقت در قرائن عقلی قابل استناد است، «مقام تحفظ

بر غرض یا اغراض لزومی» و یا «پرهیز از لغویت» می‌باشد. به عنوان نمونه، قرائنی همچون قبح نقض غرض از سوی شارع حکیم، اقتضای وجود مقام تحفظ براغراض لزومیه را برای شارع دارند. بنابراین، اگر شارع در مقام حفظ اغراض باشد و در عین حال نسبت به بیان آن‌ها سکوت کند، سکوت او در چنین موقعیتی کاشف از محدوده غرض خواهد بود؛ زیرا اگر سکوت شارع فاقد هرگونه دلالتی باشد و از سوی دیگر بیانی نیز درباره قید مشکوک ارائه نگیرد، این حالت با مقام تحفظ براغراض لزومی از جانب شارع حکیم منافات خواهد داشت.

۳-۱. قرائن مقالیه

در برخی موارد، شارع قرینه‌ای لفظی در کلام خود قرار داده که ظهور آن قرینه، تصریح بوجود مقام بیان در خصوص شمارش تعداد جزئیات مربوط به موضوع یک حکم شرعی دارد. برای مثال، اگر شارع - با استفاده از کلمه «إحصاء» - در مقام بیان شمارش تعداد استثنائات موضوع باشد و بفرماید: «سأحصي لكم مستثنیات الغیبة»، استثنائات موضوع نسبت به حکم حرمت غیبت قابل احراز خواهد بود. حال، اگر نسبت به موردی به عنوان استثنای این حکم تردید وجود داشته باشد و شارع نیز در کلام خود نسبت به آن سکوت کرده باشد، با توجه به تحقق ارکان اطلاق مقامی - یعنی سکوت شارع و تصریح به بیان استثنائات غیبت - می‌توان با تمسک به اطلاق مقامی، سکوت شارع را دال بر شمول غرض شارع نسبت به نبود مورد دیگری به عنوان استثنا از موضوع حکم حرمت غیبت دانست (صنقر، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹۶).

۳-۲. قرائن حالیه

در تعریف قرائن حالیه که سبب احراز مقامی برای شارع می‌شود، گفته شده است این نوع از قرائن غیر لفظی بوده و از آن به «شاهد حال» نیز تعبیر می‌کنند. قرینه حالی عبارت است از اوضاع، احوال و شرایطی که همراه شخص بوده و موجب سوق دادن کلام به معنایی خاص یا دلیلی بر صدور فعل معینی از او می‌گردد. قرائن حالی به دو دسته قطعی و ظنی تقسیم می‌شوند. قرینه حالی ظنی عبارت است از راه و روش عملی متکلم که بر اساس مناسبات مورد اعتماد نزد اهل محاوره، ظهور در مدلولات

معینی داشته باشد (حسینی، ۲۰۰۷، ص ۲۳۸). معمولاً قرائن حالیّه در احراز مقام بیان در اطلاق مقامی از سنخ قرائن ظنیّه هستند.

در برخی موارد، با توجه به قرائن حالیّه متکلم، می‌توان وجود مقام بیان را احراز کرد. برخی از این قرائن حالی، برای اثبات مقام بیان در موارد استظهار از روایت خاص فقهی قابل استفاده‌اند و به نوعی قرائن جزئی محسوب می‌شوند. از جمله این قرائن می‌توان به «قرینه تعلیم احکام شرعی» و «قرینه سؤال و پاسخ» اشاره کرد. اگر در روایتی هریک از این دو قرینه احراز شود، مدلول آن قرینه، قرار داشتن متکلم در مقام بیان تفصیلات کامل حکم شرعی خواهد بود؛ در چنین حالتی، سکوت متکلم نیز کاشف از عدم دخیل بودن موارد بیان نشده خواهد بود (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۳۲). بنابراین، هرگاه شارع حکمی را ابراز کند، علاوه بر اینکه ظاهر حال او در مقام تبیین کامل مرحله جعل و تشریع است، از جهت ظهور حالی نیز دلالت التزامی بر وجود مقام بیان اغراض تشریع خواهد داشت.

۳-۳. قرائن عقلیه

قرینه عقلی به معنای حکم عقل به قبح تکلیف فرد ناتوان است که در نتیجه، قرینه‌ای براختصاص حکم شارع به غیر ناتوان یا معذور بودن فرد ناتوان خواهد بود. این نوع قرینه، همانند قرینه لفظی، در موارد حجّیت عقل، مراد از خطابات شارع را مشخص می‌کند. قرائن عقلیه مطرح شده در بیانات محققان از سنخ قرائن قطعیه‌اند و سبب احراز علمی مقام بیان می‌شوند. در ادامه به چند نمونه از این قرائن اشاره می‌شود:

الف) قرینه نقض غرض: بر اساس این قرینه، چنانچه شارع حکیم نسبت به هر یک از جزئیات حکم، مانند موضوع، متعلّق یا شروط حکم، نظر خاصی داشته باشد و غرض او بر آن جزئیات تعلق گرفته باشد، عدم بیان آن‌ها مستلزم نقض غرض خواهد بود؛ از این رو شارع حکیم ملزم به تبیین جزئیات حکم است (عراقی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷). در واقع، عقل ابتدا به وسیله برهان نقض غرض، مقامی همچون «تحقّظ بر اغراض» را برای شارع ترسیم می‌کند و سپس سکوت شارع در این مقام، دلالت پیدا می‌نماید.

ب) تفویض غرض: برخی در توضیح قرینه عقلی گفته‌اند که یکی از مناسبات اطلاق مقامی، استلزام سکوت نسبت به فوت اغراض لزومی شارع است. با توجه به اقسام اطلاق مقامی، به ویژه قسم سوم که در آن ارجاع به عرف صورت می‌گیرد، اگر اغراض لزومی شارع از دید عرف مغفول واقع شود و عموم مکلفان رویه متمرکز در اذهان عرفی خود را به محدوده شرعیات سرایت دهند، در صورتی که این ارتکاز عرفی با اغراض شارع ناسازگار باشد، حکمت شارع اقتضا می‌کند که به ردع این رویه مألوف بپردازد تا از نقض غرض جلوگیری شود. بنابراین، اگر شارع ردعی نسبت به دیدگاه عرفی نداشته باشد، سکوت او دلیل بر تأیید آن دیدگاه خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۸۳). این قرینه نیز سبب احراز مقام تحفظ برای شارع حکیم است.

ج) حفظ کلام حکیم از لغویت: قرینه دیگری که در ارتباط با قسم سوم از اطلاق مقامی مطرح شده، مبتنی بر صیانت کلام شارع از لغو است. در این قسم، سکوت شارع به دلالت بر امضای طریق عقلاء تفسیر می‌شود. به عنوان نمونه، زمانی که شارع خطابی مانند ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ (بقره: ۲۷۵) بیان می‌کند، این خطاب تنها بر حکم صحت نسبت به اسباب مورد تأیید شارع در نقل و انتقال دلالت دارد. اما نسبت به اسباب تحقق نقل و انتقال در خارج و نیز حدود و شرایط بیع مورد تأیید شارع، خطاب شرعی در ظاهر اجمال دارد. از آنجا که بیان چنین خطاب مجملی از سوی شارع لغوبه شمار می‌آید، همین نکته قرینه‌ای بر احراز مقام صیانت از لغویت برای شارع است. با دقت در این مقام، سکوت شارع نیز در چارچوب صیانت از لغویت دارای دلالت خواهد بود؛ زیرا اگر سکوت او فاقد دلالت باشد، این امر با مقام صیانت از لغویت منافات خواهد داشت. از این رو، در احکامی که چنین خطاب ظاهراً مجملی وجود دارد، نسبت به موارد بیان نشده، سکوت شارع با توجه به این مقام، دلالت بر امضای او نسبت به طریق عقلاء خواهد داشت (صدر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۹).

۴. تأثیرات مبحث اطلاق مقامی در گزاره‌های فقه عبادی

در این بخش، تأثیرات عینی مبحث اطلاق مقامی در استدلالات و استنباطات فقهی سه باب از ابواب عبادات بررسی می‌شود.

۱-۴. باب طهارت

در کتاب طهارت، چندین تطبیق فقهی برای مبحث اطلاق مقامی وجود دارد که در اینجا چهار مورد از آن‌ها تبیین و تحلیل می‌گردد.

۱-۴-۱. عدم وجوب قصد موجب وضو

یکی از آثار کاربردی اطلاق مقامی در باب وضو، مسئله «قصد موجب وضو» است. به نظر جمعی از فقها، قصد موجب وضو واجب نیست، زیرا برای اعتبار آن نه دلیل معتبر عقلی وجود دارد و نه دلیل نقلی (اشرفی شاهرودی، ۱۴۰۳، جلسه ۵۲). از نظر عقلی، عقل در مقام اطاعت، حکمی به لزوم آن نمی‌کند و از نظر نقلی نیز، دلیلی بر وجوب آن وارد نشده است. به مقتضای اطلاق مقامی، می‌توان عدم وجوب آن را نتیجه گرفت؛ زیرا قصد موجب وضو از اموری است که عموم مردم نسبت به آن غفلت دارند، و اگر چنین امری واجب بود، بر شارع مقدس لازم بود آن را بیان کند، وگرنه اخلال به غرض پیش می‌آمد، در حالی که فعل قبیح از شارع حکیم صادر نمی‌شود. بنابراین، از سکوت شارع در این زمینه، عدم اعتبار قصد موجب وضو کشف می‌شود.

۱-۴-۲. کیفیت تطهیر و تنجیس اشیاء

یکی دیگر از تطبیقات فقهی باب طهارت در مبحث اطلاق مقامی، تعیین کیفیت تطهیر اشیاء و چگونگی نجس شدن آن‌ها است. فقهای بزرگوار با استفاده از اطلاق مقامی ادله موجود در ابواب تطهیر به وسیله آب^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۳؛ همو، ج ۳، ص ۳۹۵)، و نیز در مباحث مربوط به تنجیس اشیاء، اشاره کرده‌اند که با دقت در این ادله، روشن می‌شود نحوه تطهیر و شست و شوی اشیاء و همچنین کیفیت نجاست آن‌ها به دید عرفی وابسته است (مصطفوی، ۱۳۹۳، جلسه ۴۷).

۱. «وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، «أبواب الماء المطلق»، بَابُ أَنَّهُ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ يَرْفَعُ الْحَدَثَ وَيُزِيلُ الْحَبَثَ، حدیث ۲: «قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٍ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَذِرٌ». و «أَبْوَابُ التَّجَاسُاتِ وَالْأَوْثَانِ وَالْجُلُودِ»، بَابُ نَجَاسَةِ الْبَوْلِ وَوُجُوبِ غَسْلِهِ مِنْ غَيْرِ الرَّجِيعِ مَرَّتَيْنِ عَنِ التَّوْبِ وَالْبَدَنِ، حدیث ۳: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَوْلِ يُصِيبُ الْجَسَدَ قَالَ: صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ مَرَّتَيْنِ».

استدلال به اطلاق مقامی در این زمینه چنین است: به علت وجود کیفیت مرتکز عقلائی در تلوث اشیاء و نیز کیفیت ازاله آن نجاست به وسیله شستن با آب، اگر شارع مقدس نظر مخالفی با طریق عرفی در این موارد داشت، لازم بود آن را بیان کند؛ زیرا در صورت عدم بیان، همان کیفیت مرتکز عقلائی و عرفی ملاک عمل قرار می‌گیرد. با توجه به سکوت شارع، اطلاقات ابواب مربوط به طهارت و نجاست، و نیز احراز قرائنی همچون «تفویت غرض» به دلیل غفلت عرف از طریقه خاصه شارع، می‌توان به اطلاق مقامی تمسک کرد و کشف نمود که شارع مقدس کیفیت تطهیر و تنجیس اشیاء را به عرف واگذار کرده است.

۴-۳. کیفیت تیمم بر روی گِل

در مسئله کیفیت تیمم بر روی گِل، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. گروهی بر این باورند که پس از زدن دودست بر گِل، ابتدا مسح پیشانی و سپس مسح روی دو دست به ترتیب انجام می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰). در مقابل، دسته‌ای دیگر از فقهاء با استناد و تمسک به اطلاق مقامی بر این نظرند که نخست باید مقداری از گِل که عنوان مانع برکف دست بر آن صدق می‌کند، زائل شود و سپس مسح پیشانی و روی دودست انجام گیرد.

این گروه یادآور شده‌اند که در ادله شرعی، نص خاصی درباره کیفیت تیمم بر گِل وجود ندارد؛ از این رو، با تمسک به اطلاق مقامی، سکوت شارع مقدس نسبت به بیان شرایط و جزئیات لازم در این مسئله را به معنای اعتماد او بر ادله‌ای می‌دانند که شرایط تیمم بر مطلق «وجه الأرض» را تبیین کرده است (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹).

اطلاق مقامی در این گونه موارد، متکی بر رجوع به تفاهم عرفی نسبت به ادله بیان‌کننده شرایط و جزئیات احکام است؛ زیرا عرف، عدم تصریح شارع به اجزاء و شرایط را به منزله اعتماد او بر همان ادله موجود در موارد مشابه بحث تیمم تلقی می‌کند. نتیجه آنکه با توجه به اطلاق مقامی، سکوت شارع تأییدی بر نظر عرف بوده و به تبع آن، کاشف از دیدگاه شارع مقدس مطابق فهم عرفی خواهد بود.

۴-۱-۴. شرط زوال عین نجاست و اثر آن در تطهیر

لزوم زوال عین نجاست و اثر آن به عنوان شرط تطهیر، وابسته به تعیین کیفیت تطهیر و تنجیس است. در بخش مربوط به کیفیت تطهیر و تنجیس، با استناد به اطلاق مقامی ثابت شد که کیفیت عرفی در این زمینه از نظر شارع مقدس مورد تأیید است. از سوی دیگر، با دقت در ادله بیان کننده موضوع حکم تنجیس روشن می شود که اگر موضوع نجاست تحقق داشته باشد و هریک از «عین نجاست» یا «اثر آن» سبب شکل گیری موضوع حکم به نجاست شوند، تا زمانی که این دو باقی اند، شستن موجب طهارت محل نخواهد شد؛ زیرا با بقای موضوع، حکم نجاست نیز استمرار داشته و در نتیجه حکم به طهارت بی معنا خواهد بود.

بنابراین، برای فراهم آمدن شرایط تطهیر با آب و مترتب شدن حکم طهارت، ابتدا باید موضوع حکم نجاست برطرف گردد. در پاسخ به این پرسش که موضوع حکم وضعی نجاست چیست، برخی از محققان علم اصول با تمسک به اطلاق مقامی، فهم موضوع حکم وضعی نجاست را به درک عرفی واگذار کرده اند؛ چرا که در صورت وجود موضوع خاصی در دایره شریعت که مخالف نگاه عرفی باشد، شارع مقدس لازم است آن را بیان کند.

با توجه به داده های موجود در نصوص شرعی، اصطلاح شرعی خاصی برای موضوع حکم وضعی نجاست مشاهده نمی شود؛ از این رو، همان فهم عرفی مورد تأیید شارع خواهد بود. بر این اساس، در صورتی که عین نجاست زائل شده ولی آثار آن باقی باشد، به نظر عرف موضوع حکم به نجاست صدق نمی کند و با نبود موضوع، شرط تطهیر اشیاء و مقتضی مترتب شدن حکم طهارت فراهم خواهد شد. بنابراین، بقای اثر نجاست به عنوان شرط در تطهیر مطرح نخواهد شد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۳۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۳).

۴-۱-۵. تعدی غُساله از موضع تطهیر

از مسائل فقهی مورد بحث، حکم وضعی مواضع متصل به محل تطهیر شده با آب قلیل است؛ جایی که غُساله نجس به طور متعارف به مواضع مجاور سرایت می کند.

پرسش اینجاست که پس از تطهیر محل نجاست با آب قلیل و جدا شدن غُساله نهایی، اگر این غُساله نجس باشد، آیا موجب نجاست مواضع اطراف که به طور طبیعی با آن تماس می‌یابند، می‌شود؟

برخی فقهاء با تمسک به اطلاق مقامی ادله تطهیر، حکم به طهارت مواضع داده‌اند که غُساله به آن سرایت می‌کند (خویی، ج ۵، ۱۴۱۸، ص ۱۸۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۴۴). این گروه یادآور شده‌اند که اگر مواضع متصل به محل تطهیر، با تماس غُساله نهایی محکوم به نجاست باشند، با توجه به کثیرالابتلاء بودن مسئله، ارتکاز عرفی در تلقی محل نجس و مواضع متصل به آن به عنوان «مغسول واحد»، و عدم اتمام حجت از سوی شارع، لازم بود در روایات تطهیر به این حکم تصریح شود؛ زیرا در صورت وجود حکم مخالف با این ارتکاز، بیان آن برای حفظ اغراض تشریعی ضروری بود. حال با بررسی ادله و احراز شرایط اطلاق مقامی، سکوت شارع دلالت بر تأیید این ارتکاز عرفی و عدم حکم به نجاست مواضع یادشده دارد (آملی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۸).

۴-۲. در باب صلاة

یکی دیگر از تطبیقات فقهی مبحث اطلاق مقامی، به باب صلاة مربوط می‌شود. می‌توان گفت بخش قابل توجهی از آثار و کاربردهای این مبحث در فقه، در همین باب نمود پیدا می‌کند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین روایات مستند به مبحث اطلاق مقامی، روایت صحیح حماد بن عیسی جُهنی در تعلیم نماز از سوی امام صادق (ع) است. در ادامه، چند نمونه از تطبیقات فقهی اطلاق مقامی در ابواب صلاة ذکر خواهد شد.

۴-۲-۱. کیفیت سلام نماز

از مواردی که در باب صلاة به اطلاق مقامی تمسک شده، بحث سلام نماز است؛ بدین بیان که آیا در سلام نماز، قصد کردن کسانی که مورد خطاب نمازگزار قرار می‌گیرند، واجب است یا خیر؟ مرحوم آیت الله بروجردی، قصد کردن مخاطبین ضمیر «کم» در عبارت «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ» - که شامل انبیاء، ائمه معصومین (ع) و مأمومین (در نماز جماعت) می‌شود - را واجب نمی‌داند. ایشان با

استناد به اطلاق مقامی توضیح می‌دهد که چون مشاهده می‌کنیم غالب مسلمانان به معنای سلام توجه ندارند، و این از اموری است که مورد غفلت واقع می‌شود - به ویژه آنکه بیشتر مسلمانان عرب‌زبان نیستند و اساساً معنای سلام و خطاب را نمی‌دانند -، بنابراین اگر قصد خطاب واجب می‌بود، مقتضای حکمت آن بود که شارع مقدس بر آن تصریح می‌کرد. پس از عدم بیان شارع، عدم وجوب قصد خطاب کشف می‌شود (طباطبائی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۱۶۹).

۴-۲-۲. شرایط مکان نمازگزار

از جمله شرایط مربوط به مکان نمازگزار، شرط عدم تقدّم یا مساوات زن در محل ایستادن نسبت به محل ایستادن مرد است. البته اگر حائلی میان محل ایستادن آنها وجود داشته باشد، یا فاصله میان آن دوازده مسافت به مقدار ذراع باشد، مانعی برای صحت نماز زن و مرد وجود ندارد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۸۵).

در خصوص شمول این شرط نسبت به غیر بالغین (بر فرض صحت نماز آنان)، چند صورت مطرح است: صورت نخست، شرطیت عدم تقدّم یا محاذات نابالغ در صحت نماز بالغ؛ صورت دوم، شرطیت عدم تقدّم یا محاذات بالغ در صحت نماز غیر بالغ؛ صورت سوم، شرطیت یاد شده در نماز دو فرد غیر بالغ.

برخی از فقهاء با استناد به ادله‌ای که یکی از آنها اطلاق مقامی است، شرطیت را در هر سه صورت پذیرفته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۳۲۷) و برخی دیگر، استدلال به اطلاق مقامی را تنها در صورت دوم معتبر دانسته‌اند (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۸۱). هر دو گروه، به ادله خاصی که در آنها استحباب امر به نماز نسبت به کودکان مطرح شده است، توجه داشته‌اند^۱ (حزعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۹۷).

وجه استدلال به اطلاق مقامی چنین تبیین شده است که چون شارع امر به ترغیب کودکان به نماز دارد - و این مطلب از ادله مذکور قابل فهم است - و در عین حال، کیفیت خاصی نسبت به نماز آنان بیان نکرده، فهم عرفی چنین اقتضا می‌کند

۱. «وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ إِلَى تَحْصِيلِ مَسَائِلِ الشَّرِيعَةِ»، بَابُ اسْتِخْبَابِ أَمْرِ الصَّبِيَّانِ بِالصَّلَاةِ لِسِتِّ سِنِينَ أَوْ سَبْعٍ وَوُجُوبِ الزَّامِهِمْ بِهَا عِنْدَ الْبُلُوغِ، حَدِيثُ ۵: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَّانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صَبِيَّانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ الْحَدِيثُ».

که شارع در بیان کیفیت نماز غیربالغ، به همان ادله بیانگراجزاء و شرایط نماز برای افراد مکلف تکیه کرده است. بنابراین، با استناد به سکوت شارع و پذیرش فهم عرفی مبنی بر اتحاد خصوصیات نماز غیربالغ و بالغ از سوی شارع مقدس، می‌توان به اطلاق مقامی تمسک کرد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۱۲۱).

۴-۲-۳. کیفیت قصد تقرب و وجه در نیت نماز

در مسئله قصد تقرب و نیت، آنچه مورد اختلاف فقهاء قرار گرفته، نحوه و کیفیت آن است. با توجه به اینکه اصل نسبت دادن عمل مأموربه نماز به شارع، برای عموم متشرعین امری روشن به شمار می‌رود و با در نظر گرفتن مراتب متعددی که در تحقق این نسبت وجود دارد - مانند اهلیت عبودیت، قصد امر یا مصالح امر و موارد دیگر - فقهای بزرگوار تصریح کرده‌اند که اگر شارع مقدس، فراتر از اصل مسمای قصد تقرب در نماز، مرتبه خاصی را معتبر بداند، با عنایت به اینکه تحقق نیت در قالب مرتبه‌ای خاص یا صورتی ویژه ممکن است مورد غفلت عموم مردم باشد، و نیز با توجه به عمومیت ابتلاء مکلفین به مسئله کیفیت نیت در عبادات، بر شارع لازم است آن دیدگاه خاص را بیان کند.

اگر چنین بیانی از سوی شارع نرسیده باشد، اطلاق مقامی (در فرض احراز قرائن مقامی آن) اقتضا می‌کند که عدم وجود مرتبه خاص در نظر شارع کشف شود و نتیجه آن، کفایت تحقق صرف مسمای قصد امر در مأموربه نماز خواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۳۸).

یکی دیگر از موارد کاربرد اطلاق مقامی در بحث نیت، نفی اعتبار «قصد وجه» و «قصد تمییز» در نماز است. مقصود از قصد تمییز، جدا کردن دو عملی است که از نظر هیئت و صورت مشابه‌اند، به وسیله توجه به عنوان آنها در هنگام امتثال. قصد تمییز در جایی شرط است که واجب از عناوین قصدی باشد؛ یعنی انطباق عنوان واجب بر معنوی آن متوقف بر قصد عنوان مأموربه باشد.

در مورد قصد وجه نیز گفته شده است که به معنای انجام عمل به قصد وجه خاص آن، اعم از وجوب یا استحباب است. فقهاء در بررسی شرط بودن نیت تمییز و وجه در نماز، به این نکته اشاره کرده‌اند که با وجود نصوص وارد شده در مقام بیان

کاوشی پیرامون مبحث اطلاق مقامی و تأثیر آن در گزاره‌های ... / حمیدرضا معارفی و... ۱۳۴۰

شروط عامه نماز و سکوت شارع از ذکر شرط نیت تمییز و وجه - با توجه به ابتلاء فراوان مسئله نیت و عدم التفات عموم مردم به اعتبار شرعی آن - بیان لزوم این دو قصد از جانب شارع ضروری می‌بود.

حال، با توجه به عدم بیان چنین شرطی در ادله شروط و نیز احراز قرائنی همچون اخلال در مقصود در فرض معتبر دانستن این قیود بدون اعلام آن، می‌توان با تمسک به قسم سوم اطلاق مقامی و با فراهم بودن ارکان آن، به عدم اشتراط نیت تمییز و وجه در نماز از منظر شارع مقدس حکم کرد (صدر، ۱۴۲۰، ص ۲۳۲).

۳-۴. در باب خمس

در کتاب الخمس نیز، در موارد متعددی، مبنای اصولی «اطلاق مقامی» در شیوه استدلال و استنباط فقهی تأثیرگذار است. در ادامه، به سه تطبیق فقهی آن اشاره و بررسی خواهد شد.

۱-۳-۴. عدم تعلق خمس به خراج اراضی مفتوحة العنوة

برخی از فقهاء با تمسک به اطلاق مقامی بعضی از روایات، عدم تعلق خمس به این اراضی را اثبات کرده‌اند (شبیری زنجانی، ۱۳۷۴، جلسه ۶). یکی از موارد استناد این گروه، روایت «حریز بن عبدالله سجستانی» از «محمد بن مسلم ثقفی» از امام صادق علیه السلام است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۵۵) که در آن، کیفیت تقسیم غنائم جنگی - از جمله اراضی مفتوحة العنوة - بیان شده است.

این دسته از فقهاء استدلال می‌کنند که با وجود اینکه روایت مذکور در مقام تبیین تقسیم خراج اراضی بوده، هیچ اشاره‌ای به تعلق خمس به این اراضی نشده است؛ بنابراین، با توجه به سکوت روایت و احراز مقام بیان از حیث تقسیم خراج اراضی، اگر در وجوب پرداخت بخشی از خراج به عنوان خمس شک شود، با تمسک به اطلاق مقامی، سکوت شارع مقدس در مقام بیان، دلیل بر نفی تعلق خمس به خراج اراضی مفتوحة العنوة خواهد بود (محقق داماد، ۱۴۱۸، ص ۲۶).

۲-۳-۴. مبدأ آغاز سال خمسی در محاسبه مازاد بر مؤونه سالیانه

یکی از مسائل مطرح در آثار فقهی کتاب الخمس، بیان مواردی است که پرداخت

خمس در آن‌ها واجب است. یکی از این موارد، تعلق خمس بر «مازاد بر هزینه یک سال» است. در تعیین مبدأ آغاز سال خمسی، میان فقهای بزرگوار اختلاف نظر وجود دارد و اقوال متعددی بیان شده است.

برخی از فقهاء، «حصول سود» را مبدأ سال خمسی دانسته و برای اثبات این دیدگاه، به اطلاق مقامی استدلال کرده‌اند. بیان آنان چنین است که در تعیین زمان شروع سال خمسی، زمان به دست آمدن سود، در اذهان مردم، قرینه‌ای عرفی بر مبدأ محاسبه است. حال اگر در روایات، تکلیف به پرداخت خمس نسبت به مازاد مؤونه سال ذکر شده باشد ولی با وجود مقام بیان، سخنی از مبدأ آغاز سال خمسی به میان نیامده باشد، می‌توان با تمسک به اطلاق مقامی، سکوت شارع مقدس را حمل بر اعتماد او به همان قرینه عرفی کرد و نتیجه گرفت که در همه کسب و کارها، کسب سود، مبدأ محاسبه خمس یک ساله محسوب می‌شود (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۵۳۶).

همچنین متبادر عرفی در محاسبه مؤونه‌های شخصی آن است که سال به عنوان مبدأ محاسبه در نظر گرفته شود، و ملاک‌هایی همچون ماه یا فصل - به دلیل عدم انضباط در هزینه‌ها و سوددهی ناشی از اقتضائات طبیعی ایام مختلف - پذیرفته نمی‌شود. بر این اساس، با توجه به ذهنیت عرفی در محاسبه مجموع سود و زیان و هزینه‌ها در پایان سال، اگر شارع مقدس نظر مخالفی با این معهود عرفی داشت، لازم بود آن را بیان کند. اما با توجه به سکوت روایات، تمسک به اطلاق مقامی در روایات باب خمس، مؤید این است که همان تقيید عرفی، مورد تأیید شارع قرار دارد (منتظری، بی‌تا، ص ۱۷۳).

در ارتباط با سال خمسی، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان واژه «سنة» - که مضاف الیه مؤونه است - را صرفاً مقید به سال قمری دانست یا آن را اعم از سال قمری و شمسی به شمار آورد؟ برخی از فقهاء، در پاسخ به این سؤال و با تمسک به قسم سوم از اقسام اطلاق مقامی، هر دو نوع سال قمری و شمسی را به عنوان مبدأ سال خمسی پذیرفته‌اند.

استدلال ایشان چنین است که با توجه به مناسبات عرفی رایج میان عموم مردم

در محاسبه سود و هزینه کسب و کار، مشاهده می‌شود که از هر دو نوع سال قمری و شمسی استفاده می‌شده و هیچ‌یک به طور خاص، مورد نظر عرف نبوده است. بنابراین، اگر شارع مقدس نظری مخالف این رویه متعارف داشت، لازم بود آن را بیان کند. حال با ملاحظه ادله‌ای که در آن‌ها درباره خمس مازاد بر مؤونه سالیانه سخن رفته ولی نسبت به تعیین نوع سال سکوت شده است، این گروه از فقهاء با تمسک به اطلاق مقامی این ادله، نظر شارع مقدس را مطابق با معهود عرفی تفسیر می‌کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۴۵).

۴-۳-۳. تملک یابنده گنج در صورت اطلاع نداشتن از حال مالک قبلی

یکی از مباحث مطرح در بحث خمس، وجوب پرداخت خمس گنج است. از مسائل فرعی این مبحث، تعیین شرایط تحقق مالکیت گنج برای فرد یابنده آن می‌باشد؛ زیرا ابتدا باید مالکیت وی برگنج ثابت شود تا وجوب پرداخت خمس بر او مترتب گردد.

برخی فقهاء در دو فرض، یابنده گنج را مالک آن نمی‌دانند: نخست، جایی که یابنده بداند گنج متعلق به مالکی است که محترم المال است؛ دوم، هنگامی که گنج در زمینی یافت شود که آن زمین از فرد محترم المال به یابنده منتقل شده باشد. در غیر این دو حالت، در فرضی که یابنده نسبت به مالکیت سابق فردی محترم المال برگنج آگاهی ندارد، مالکیت گنج برای وی اثبات می‌گردد.

یکی از ادله این گروه، تمسک به قسم سوم از اقسام اطلاق مقامی است. توضیح آنکه بر اساس مناسبات عرفی، هر چند احتمال تعلق گنج به فرد محترم المال وجود دارد، اما عرف به صرف این احتمال ترتیب اثر نمی‌دهد و معامله آن را مانند اموال مباح جایز می‌داند. بنابراین، از نگاه عقلاء، یابنده مالک گنج محسوب می‌شود. اگر شارع مقدس نظردیگری در خصوص عدم مالکیت یابنده در چنین فرضی داشت، لازم بود آن را بیان کند؛ و چون در روایات مربوط به خمس گنج، چنین مطلبی ذکر نشده است، اطلاق مقامی با توجه به سکوت این روایات، دیدگاه شارع را در کیفیت تملک گنج، موافق نظر عرفی می‌داند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۲۴).

نتیجه‌گیری

۱. اطلاق مقامی از شئون دلالت لفظی نیست؛ متکلم اساساً در مقام بیان آن نیست، بلکه از سکوت وی نسبت به امری فهمیده می‌شود که آن امر در غرض متکلم نقشی ندارد؛ زیرا اگر در غرض او دخیل بود و متکلم در بیان آن سکوت می‌کرد، این سکوت به نقض غرض می‌انجامید.
۲. اطلاق مقامی دلالتی مربوط به «مقام متکلم» است که با احراز شرایط لازم، می‌توان از سکوت شارع جزئیات مربوط به حکم شرعی را در ساحت ثبوت کشف کرد.
۳. هر چند عنوان اطلاق مقامی در اصطلاح متأخرین علم اصول به کار رفته است، اما استدلال و استناد به این نوع از اطلاق، پدیده‌ای جدید در میان ایشان نیست؛ بلکه در میان قدما، با عنوان قاعده «عدم الدلیل، دلیل العدم» و به عنوان یک اماره ذیل ادله عقلیه، مطرح بوده است.
۴. کاربرد اطلاق مقامی آثار و نتایج متعددی در اصول فقه و نیز در فقه - اعم از ابواب عبادات و معاملات - دارد. اگرچه در مقایسه با اطلاق لفظی، احتمالاً تطبیقات اصولی و فقهی کمتری دارد، اما در ابواب گوناگون اصولی و فقهی، دلیلی قابل استفاده و استناد است، به گونه‌ای که استفاده از آن به موارد نادر منحصر نشده و این امر، اهمیت آن را نشان می‌دهد.
۵. اطلاق مقامی گاه از یک دلیل منفرد و گاه از مجموع ادله یک باب به دست می‌آید.
۶. اثر مبنای اصولی اطلاق مقامی مجموع ادله در ابواب عبادات، به ویژه در مواردی است که ارتکاز عرفی و ویژه‌ای وجود دارد، حجت از ناحیه دیگری تمام نشده و مسئله نیز از موارد مورد ابتلاء باشد.
۷. مهم‌ترین دلیل منفرد مورد استناد در اطلاق مقامی تک دلیل، به ابواب عبادات اختصاص دارد که همان صحیح‌ه حماد بن عیسی در باب صلاة است.
۸. در اطلاق مقامی، اصل بر «در مقام بیان بودن مولا» نیست؛ بلکه در صورت شک، باید این امر احراز شود. در این مسیر، خصوصیات مورد و مناسبات حکم و موضوع برای احراز مقام بیان قابل استفاده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳. آملی، محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: نشر مؤلف.
۴. اشرفی شاهرودی، مصطفی. (۱۴۰۳ش). درس خارج فقه (کتاب الطهارة). قابل دسترسی در: www.eshia.ir
۵. بدری، تحسین. (۱۴۲۸ق). معجم مفردات أصول الفقه المقارن. تهران: المشرق للثقافة والنشر.
۶. برقی، علیرضا. (۱۳۹۷). «بررسی ماهیت اطلاق مقامی و کاربردهای آن». فقیهانه، ۳(۸)، ۵۰-۶۳.
۷. حرعالمی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. حسینی میلانی، سیدعلی. (۱۴۲۸ق). تحقیق الأصول. قم: الحقائق.
۹. حسینی نسب، سیدمصطفی. (۱۴۰۳ش). درس خارج اصول فقه. قابل دسترسی در: eitaa.com/kharej_osool
۱۰. حسینی، محمد. (۲۰۰۷م). الدلیل الفقهي: تطبيقات فقهية لمصطلحات علم الأصول. دمشق: مرکز ابن ادریس الحلّی للدراسات الفقهية.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). مصباح الأصول. قم: مكتبة الداوری.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۳. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۱۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۶ق). إرشاد العقول إلى مباحث الأصول. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۵. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۴ق). المبسوط فی أصول الفقه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۶. سبزواری، سید عبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.
۱۷. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۳۷۴ش). درس خارج فقه (کتاب الخمس). قابل دسترسی در: www.eshia.ir
۱۸. صافی گلپایگانی، علی. (۱۴۲۷ق). ذخيرة العقبی فی شرح العروة الوثقی. قم: گنج عرفان.
۱۹. صالحی مازندرانی، اسماعیل. (۱۴۲۴ق). مفتاح الأصول. قم: صالحان.
۲۰. صدر، سید محمد. (۱۴۳۳ق). محاضرات فی علم أصول الفقه (تقریرات درس خارج اصول شهید سید محمدباقر صدر). قم: نشر مدین.
۲۱. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات حسن عبدالشاطر). بیروت: الدار الإسلامية.
۲۲. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۲۳. صدر، سیدرضا. (۱۴۲۰ق). الاجتهاد والتقليد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۴. صنفور، محمد. (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولی. قم: منشورات الطیار.

۱۳۹ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ش ۷

۲۵. طباطبائی بروجردی، سید حسین. (۱۴۲۶ق). *تبیان الصلاة*. قم: گنج عرفان.
۲۶. طباطبائی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: دارالتفسیر.
۲۷. طباطبائی قمی، سید تقی. (۱۳۷۱ش). *آرائنا فی أصول الفقه*. قم: محلاتی.
۲۸. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). *العروة الوثقی (المحشی)*. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. عراقی، ضیاءالدین. (۱۳۷۰ش). *بدائع الأفکار فی الأصول*. نجف اشرف: الطبعة العلمية.
۳۰. عراقی، ضیاءالدین. (۱۴۱۷ق). *نهایة الأفکار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۰ش). *تهذیب الوصول إلى علم الأصول*. لندن: مؤسسه الإمام علی علیه السلام.
۳۲. غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۲۹ق). *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*. بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۳۳. غروی نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول (تقریرات به قلم محمدعلی کاظمی خراسانی)*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۷۷ش). *سیری کامل در اصول فقه*. قم: انتشارات فیضیه.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). *کتاب العین*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۶. قسائینی نجفی، محمد. (۱۳۹۰ش). *درس خارج اصول فقه*. قابل دسترسی در: www.qaeninajafi.ir
۳۷. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۸. محقق داماد، سید محمد. (۱۴۱۸ق). *کتاب الخمس*. قم: دارالإسراء للنشر.
۳۹. مسجدسرای، حمید؛ موسوی، سید رسول. (۱۳۹۶ش). «کاربردهای تأثیرگذار «اتلاق مقامی» در گزاره‌های اصولی»، پژوهش‌های فقهی، ۱۷(۱)، ۱-۲۷.
۴۰. مشکینی، میرزا علی. (۱۳۷۴ش). *اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها*. قم: نشر الهادی.
۴۱. مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۹ق). *مصطلحات الفقه*. قم: الهادی.
۴۲. مصطفوی، سید کاظم. (۱۳۹۳ش). *درس خارج فقه (کتاب الطهارة)*. قابل دسترسی در: www.eshia.ir
۴۳. مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۷ش). *أصول الفقه*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰ش). *القواعد الفقهية*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۵. منتظری، حسینعلی. (بی تا). *کتاب الخمس والأئمة*. قم: بی نا.
۴۶. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۹۲ش). *علم اصول*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۴۷. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲ش). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۵ق). *کتاب الخمس*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.